

بسم الله الرحمن الرحيم

**سخنران:** حجت‌الاسلام غفاری<sup>۱</sup> **مکان:** مدرسه‌ی معصومیه **زمان:** ۹۴/۱۱/۲۷ **مخاطب:** طلاب پایه‌ی

چهارم

**موضوع:** جایگاه ویژه و شیوه‌ی تحصیل لمعه در مسیر اجتهاد

**مناسبت:** محفل انس طلاب پایه‌ی چهارم

**اهم موضوعات مطروحه:** اهمیت تمام کردن محدوده در کتاب لمعه، میزان توقف‌ها و درنگ‌ها در حین تحصیل لمعه، شرح لمعه سیر اجتهادی جناب "شهید ثانی" و درس خارج ایشان است، این کتاب سطح اول فقه اجتهادی تعریف می‌شود، آمادگی برای تدریس مطلوب و متوقع از آموزش لمعه در این سطح است، فاکتورهای آمادگی برای تدریس، چگونگی تحقیق‌های فقهی در حین تحصیل لمعه، توجه به مبانی کثیرالدوران در لمعه، هدف از تحصیل کتاب شریف لمعه، انس گرفتن به نحوه‌ی استخراج مطالب و استخراج معانی التزامی در لمعه، کیفیت رجوع به روایات در حین تحصیل لمعه و نکاتی درباره‌ی کتاب وسائل‌الشیعه، پشتوانه‌ی کار علمی به ادبیات و منطق قوی، ویژگی‌های استاد فقه و هم‌بحث، کیفیت پیش مطالعه، تعداد دروس اصلی و جنبی، عدم توصیه به کثرت کتاب و یادگیری نکات زیاد و نزدیک شدن به هدف اصلی مطالعه‌ی لمعه.

۱. استاد سطح عالی فقه حوزه



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و حبيبه و صفيه عبده المؤيد أبي القاسم محمد و آل بيته الطيبين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين.

اللهم كن لوليّك الحجّة بن الحسن صلواتك عليه و على آبائه في هذه الساعة و في كلّ الساعة وليّاً و حافظاً و قاعداً و ناصرأ و دليلاً و عيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً

### برخی سوالات طلاب در ابتدای جلسه:

❖ غرض از خواندن این کتاب چه است؟ آیا یک دوره فقه است؟ حالا با یک عمق نسبی. بعضی از اساتید خیلی دقیق وارد می شوند، بعضی روایت را می آورند خیلی درس خارجی بحث می کنند آیا به این حد نیاز است خوانده بشود؟

❖ هدف از کتاب شرح لمعه متنش است یا موضوعش است؟ که اگر موضوع است باید عمیق خوانده بشود، اگر متنش هست که باید حالا کاری به مطالب داخلش نیست که بخواند [عمیق] بشود؟

### بیانات استاد غفاری:

#### محدوده متون درسی

ذهن قاصر بنده عبارت است از این است: اینکه به محدوده برسیم، کلاً مردود است. حرفی است که باید کلاً کنار گذاشته شود یعنی کسی بخواهد به اصطلاح فاضل بشود این کلمه که به فلان محدوده برسیم و فلان، این حرف مزخرفی است. حالا با کمال احترام به کسانی که محدوده ها را وضع می کنند، حالا این به اصطلاح تفکر که فرض یکجا نیاز باشد به توقف، توقف نکن که محدوده هست! آقا نیاز نیست باید بروی، نیاز هست باید بایستی. چه محدوده باشد چه محدوده نباشد. نیاز نیست ممکن است فرض شش ماهه خلاصش کنیم کتاب را. نیاز هست ممکن است دو سال طول بکشد. نیاز تعریف می کند این را. الآن به حسب به اصطلاح اقتضایی که الآن در شرح لمعه وجود دارد، ذهن قاصر بنده این است که کوچکترین، به اصطلاح اثر پذیری از این که اینقدر محدوده را گذاشتند، از اینجا کم بگذاریم یا فلان، این داریم جفا می کنیم به اصطلاح به کیفیت درسی و فدایش می کنیم برای کمیت. این مردود است به ذهن قاصر ما. هیچ هم عرض کنیم که نمی شود یک توجیح واضحی که بگوییم که نیاز. بله نیاز نباشد ملاحظه می فرمایید! نیاز نباشد، جای سؤال هست که آقا مثلاً فرض این مطلبی را که هست اگر قرار هست



گروه «طلبگی تا اجتهاد»

[www.tt-ej.ir](http://www.tt-ej.ir)

در مکاسب این را ما تنقیحش کنیم یا در درس خارج قرار است به عمقش برسیم، اینجا چرا مثلاً زیاد وقت صرف می‌شود. گاه یک مطلبی هست به حسب سلايق اساتید هم مختلف است، گاهی یک اشاره‌ای را صلاح می‌دانند، مانعی ندارد. گاهی یک نکته‌ای را خارج از متن شرح لمعه علاقه دارند که الآن علی بصیرت باشد و به اصطلاح سلايق فرق می‌کند، اما این معنا باشد که عرضم که قطع نظر از کلمه‌ای به نام محدوده، آقا عرض کنم که بایستیم اینجا مثلاً در حد درس خارج ما تنقیح مباحث بکنیم! الآن وقتش است؟ الآن اصلاً چیز ممکن است؟ الآن مبادیش فراهم است؟

ملاحظه می‌فرمایید و حُب جلسه‌ای آزاد باشد، بگویید جلسه‌ای در بیرون باشد، فرض بفرمایید بنده جلسه‌ای گذاشتم که می‌گویم آقا شرح لمعه برای ما بهانه ایست به فرمایش آقا موضوعی ما داریم کار می‌کنیم متن را شرح لمعه قرار دادیم. اختصاص به شرح لمعه ندارد بحث ما. متن شرح لمعه را می‌خوانیم و می‌رویم سراغ جواهر می‌رویم، می‌رویم سراغ مکاسبش لازم شد می‌رویم، می‌رویم سراغ طهارت شیخ در کتاب الطهارة می‌رویم یعنی عین درس خارج. حُب طلبه‌ای می‌آید می‌گوید آقا من نفهمیدم. می‌گوییم آقا به درد شما اگر نمی‌خورد، تشریف نیاورید. اینجا غرض این است هان! ملاحظه می‌فرمایید. جلسه‌ی آزادی باشد در بیرون نمی‌شود به آن کسی که این جلسه را گذاشته ایراد گرفت که او اگر بخواهد تحمیل کند به طلبه‌ای که تازه می‌خواهد چیز بشود، ایراد وارد است. لکن جلسه‌ای که در مدرسه برگزار می‌شود و عرفی دارد، عرفش عبارتست از این است که می‌خواهیم در چهارچوب سطح، ملاحظه می‌فرمایید! همان شرح لمعه‌ی معهود گفته بشود، این مطالبه و این به اصطلاح پیشنهاد و سؤال از استاد محترمی که بخواهد خارج از حد به اصطلاح نیازی که مقتضای به اصطلاح الآن شرح لمعه خواندن است، شرح لمعه خوانی که بعداً مکاسب دارد و بعداً درس خارج دارد، ملاحظه می‌فرمایید!

## لزوم تعیین اهداف آموزشی

اهداف باید اول تبیین بشود به حسب آن اهداف ما مشغول بشویم. پس کلمه محدوده من خیال می‌کنم اصلاً دفاع از آن نداریم. اصلاً نداریم و به خیال ناقص ما بسیاری از جاها قسمتی از به اصطلاح ضعف کیفی حوزه مال همین کلمه هست که بعضی از آقایان اصلاً معقول نیست. اگر شما در ذهن شریفتان برایش یک مقبولیتی دارید که آقا اگر نیاز بود اینجا توقف بشود اما چون تصویب شده فلان محدوده یا الله برویم. ملاحظه می‌فرمایید! ما که نمی‌فهمیم. حالا با نفهمی خودمان عرض کردیم محضر شما. اما این معنا که چقدر توقف بشود، چقدر توقف نشود، خیال این است. ببینید ما به حسب تجربه‌مان و از محضر اساتید آن را ما ارائه کنیم شما ببینید که در آخر به نتیجه می‌رسید یا نه؟



## ویژگیهای کتاب شرح لمعه

تصور اولیه عبارتست از این است اولین کتابیست که به شکل تفصیلی ما با یک حرکت سیر اجتهادی مواجه می‌شویم با التفات به اینکه شرح لمعه در زمان خودش که تدوین شده، این تدوین می‌دانید که تدوین آموزشی نیست. الآن ما در تدوین آموزشی‌مان اولین کتاب شرح لمعه هست. شرح لمعه نوشته نشده برای طلبه‌ای که تازه شروع کند برای حرکت. ملاحظه می‌فرمایید! الآن برای شروع استفاده ما می‌کنیم از آن. اما کتابی نیست که برای شروع نوشته شده باشد. چه جور می‌گوییم که مکاسب درس خارج مرحوم شیخ هست و داریم در محضر شیخ زانو می‌زنیم. در واقع می‌بینیم سیر اجتهادی مرحوم شیخ را. شرح لمعه سیر اجتهادی و به اصطلاح تعبیر امروزی درس خارج “شهید” است. “شهید ثانی” درس خارج شرح لمعه است. آخرین تحقیقاتی را که در زمان ایشان به اصطلاح به حسب مبانی اصولی و اجتهادی فقه، فقه شیعه در آن مرحله داشته، آنجا عرضه شده [است]. ملاحظه می‌فرمایید! بحث تجارت را مثلاً فرض بفرمایید که شیخ در مکاسب پیگیری می‌کند در همان بحث نظر دارد به شرح لمعه و یک‌جا لازم باشد از شرح لمعه مطلب نقل می‌کند. کسی ایراد نمی‌گیرد آخر شرح لمعه برای یک دوره پایین‌تر است! پایین‌نداره! شرح لمعه آخرین نظری است که فقهی مثل “شهید ثانی” و متنی که مال “شهید اول” “اعلی الله مقامهما باشد، ارائه شده [است]. اصل کتاب یک کتابی است که در سطح اول اجتهادی تعریف می‌شود. خوب ما آمدیم به عنوان به یک غرض ثانوی به اصطلاح آموزشی این رایج شده که آقا جان! اینجا بیاییم و این را به عنوان انس اولیه تفصیلی، اینجوری عرض کنیم. انس اولیه تفصیلی با کار اجتهادی.

## انتظارات از طلبه شرح لمعه خوان

قهرماً در دلش این را دارد که این نیست که ما توقع قله را داشته باشیم. اما این را داخل پرانتز عنایت داشته باشید، یک امر بسیط نیست، تشکیک بردار هست، کسی بگوید که من این کتاب را می‌خوانم در این حد می‌خوانم که به من بگویند که فلان صفحه را که خواندی بیا تحویل بده ببینم. شرح لمعه خلاص شده الآن. دقت بفرمایید! شرح لمعه خلاص شده، کتاب الصلاة را خوانده، بگوییم شما یک دوره این را مباحثه‌اش کنید، آماده هستید تدریسش کنید؟ می‌گوید بله. یک دور مرور خوب یا یک مباحثه‌ای هم اگر من داشته باشم بعد از اینکه درسش را گرفتم، حین درس هم مباحثه‌اش را کردم، کارهایش را کردم. ملاحظه می‌فرمایید! الآن یک دور به اصطلاح با حاشیه یک انس را تقویت کنم! آماده هستم برای تدریس. هان این خوب است. و این مطلوب است. کسی این قدر بخواند، ما می‌گوییم موفق است. پس به قدری شرح لمعه را به اصطلاح عباراتش را، استخراج مطالب از عبارات، ربط صدر و ذیل بحث، این عناوین روی آنها چیز هست هان! عنایتی هست هان! عبارات، استخراج مطالب، ارتباط صدر و ذیل به اصطلاح یک بحثی که مربوط به یک موضوع است، هماهنگی بین استدلال‌ها که می‌شود با نتایج، ملاحظه



می فرمایید! این‌ها را خوب فهمیده، بگوییم “شهید” این‌جا نظرش چه است؟ می‌گوید اینه، می‌گوییم به چه دلیل؟ می‌گوید این است. یک اشکالی می‌کنیم می‌گوییم این اشکال چه هست جوابش؟ اگر آن اشکال در شرح لمعه ذکر شده او باید خوب بگوید اشکال این بود و جوابش هم این بود، “شهید” این‌جوری دفاع کرد. حالا درست یا غلط حرف دیگری است. این اشکال را “شهید” این‌جوری دفاع کرد. یک اصل اصولی مهمی را تمسک کرد. گاهی جزئیاتِ اصول را کسی می‌خواهد وارد کند، می‌گوییم نه! شرح لمعه کتاب اصول نیست اما مثلاً ایشان حالا به عنوان مثال واضح عرض کنیم که ایشان در اصول قائل است به اینکه خبر واحدِ ضعیف السند با شهرت جبران می‌شود. این باید یک بیانِ اجمالی باید حتماً خبردار باشد که اصلاً کسانی که سندِ ضعیف را با شهرت جبران می‌کنند حرفشان چه است؟ چرا می‌گوییم این‌ها باید خبردار باشد؟ چون که تقریباً می‌شود ادعا کرد که در بسیاری از موارد، شاید بیش از صد مورد باشد نیاز احساس کرده مرحوم “شهید” به روایتی و روایت سنداً مخدوش بوده و آن را با شهرت جبران کرده است. قاعده‌ی اصولی کثیرالدوران، دقت بفرمایید! انضباط چه جوری عرض می‌کنم. قاعده اصولی کثیرالدوران که فهم مطلب فقهی “شهید” متوقف بر آن است، آن را اگر کسی نداشته باشد نمی‌تواند اصلاً توضیح بدهد مطلب شهید را. باید یک توقفی را استاد مکرم داشته باشد و آن قاعده را ملاحظه می‌فرمایید! بدون اینکه جلسه کلاً به اصطلاح خارج بشود از شرح لمعه نه. توقفش معلوم است. داخل پرانتز است. مثل جمله‌ی معترضه‌ای است که یک تبیین اجمالی بکند که مبدأ این باشد که دقت بفرمایید! یک کسی یک مقدار روی این تحقیق کند، دیگر مبنا دستش آمده [است].

### کارهای فوق برنامه

آقایان نشاط علمیشان مختلف است. یک‌کسی می‌گوید من هم فرصتش را دارم، هم علاقه‌اش را دارم الآن که مطرح شد خوب است به عنوان یک کار فوق برنامه من می‌روم این را در اصول تحقیق کنم. خوب است. خارج از بحث لمعه است. نشاطی دارد، علاقه دارد که یک کار تحقیقی بود. این موضوع خوبی است. مخصوصاً می‌شنود که بله از اعظم بعد از ایشان یک عده زیادی موافق بودند. یک جمعی هم اساساً مخالف این مبنا هستند. کلاً این را از فقه کنار زدند این مبنا را. مطلبی باشد که در میان اهل تحقیق امروز هم محل چالش باشد، این ارزش این را دارد که کسی برایش یک فوق برنامه بگذارد. این هم مالِ شرح لمعه خواندن نیست هان! این در حاشیه‌ی شرح لمعه‌خوانی یک‌کسی این تحقیق را هم انجام می‌دهد. خوب است. یک امتیازی برای خودش دارد. در سیر علمی شخص قطعاً اثری دارد.



## میزان تسلط بر عبارات شهیدین

اما متن شرح لمعه ملاحظه می فرمایید! این قدر بخوانید که ما بعدش یکبار دور بکنیم یا با یکی از رفقای خوش ذوقی به اصطلاح اهل کار یکبار مباحثه اش بکنیم. بعد بگوییم آماده هستیم برای تدریسش. آمادگی که ادعا نباشد کسانی که خبر دارند استادی که به ما درس داده و خبردار هست، بیاید عرض کنیم که از او بپرسید، می گوید بله این آقا در این حد هست. رسیده به این حد. مسلط به عبارات "شهید" است. عبارت می گذاریم جلوی می گوئیم که این کلمه ابهام دارد، نحوه ی به اصطلاح حرف زدن "شهید" را این وارد است. به عادت "شهید" در استدلال وارد است. ملاحظه می فرمایید! نه یک باب نه دو باب چون مسائل اصولی مخصوصاً در ابواب مختلف تکرار می شوند، این مبانی اصولی "شهید" را اجمالاً از خود شرح لمعه می تواند گزارش کند. کدام مبانی را؟ عرض کردیم مبانی کثیرالدوران را چون مکرر تکرار شده [است].

## برخی اصطلاحات شهید

از جمله ی مبانی که ما خیال می کنیم بعضی از آقایان گاهی التفات نمی فرمایند و اشکال می کنند در طی استدلال ها به "شهید" عبارت از این است که "شهید" گفت فلان اعتبار عقلی. یکی از خصوصیات کتاب شرح لمعه این است که در بعضی مباحث شما می بینید که به اعتبارات عقلی احیاناً تمسک می شود. این یک موقع این اعتبار مفید ظن است آخر به جایی بند نیست که. خب اگر مبنای "شهید" این باشد که ظن مخصوصاً اگر با قرائنی تقویت بشود و یک مقدار قوت بگیرد و متنابه باشد، حجت است. خب شما دیگر اشکال مبنایی به ایشان ندارید که. مبنایش عبارت است از این است. کسی که این مبنا را دارد دیگر باید این جوری حرف بزند. نمی تونیم ما بگوییم که چرا این مبنا را؟ این مبنا را در اصول اتخاذ کرده. این مبنای ایشان است. دیدید ایشان زیاد با اعتبارات حرکت می کند و اعتبارات را با قرائنی تقویت می کند و آن را سند حکم شریعه قرار می دهد، خوب ما حساس می شویم که مبنای اصولی ایشان، چه است مگر که اجازه می دهد که این کار را بکنند؟ چرا آقایان امروزی این کار را نمی کنند؟ چون این مبنا را ندارند، نمی توانند بکنند. یک جمع بکنند دیگر جای دوم نمی بینید. دیگر سهواً چه بسا بیاید. بکنند، مؤید اخذش می کنند. حجت اخذش نمی کنند. ملاحظه می فرمایید! چون این مبنا را ندارند. "شهید" اگر مبنایش این باشد، تمسکش به اعتبارات عقلی یا حتی به ضمیمه ی یک روایت ضعیفی که شهرت جابرش نبوده. ملاحظه- می فرمایید! خودش یعنی حجیت مستقل ندارد به ضمیمه ی به اصطلاح یکی-دو جا فتوا و ملازمه که به حد شهرت نمی رسد مجموعه اش می گوید یک ظن قویای که من او را حجت می دانم. ملاحظه می فرمایید!



## لزوم استخراج مطالب علمی از عبارات شهیدین

مقصود این است که این حدی است که هدف ماست. میزان توقف‌مان در مباحث متناسب با این هدف خواهد بود. این را خیال می‌کنیم مردود است؟ دقت بفرمایید عزیزان! الآن اهداف جانبی را عرض می‌کنم. این مردود است کسی بگوید که «آقا این صفحه‌هایی که ما خواندیم هان! دیگر استاد گیر داده که این جمله از آن این مطلب درمی‌آید، این جمله از آن درمی‌آید ما اجمالاً فهمیدیم دیگر این صفحه چه می‌گوید.» این درست نیست این گیر دادن استاد بجاست که از این جمله این استفاده می‌شود به ضمیمه‌ی این جمله نتیجه این می‌شود. چرا؟ چون آقا جان قرار نیست که ما هزار تا کتاب را درس بگیریم که. ببینید در دوره سطح یکی شرح لمعه برای فقه دارد و بعد از آن مکاسب و بعد از آن خلاص. تقریباً عمده‌ی به اصطلاح کارِ متنی‌مان به عنوان دوره آموزشی دو تا کتاب است. ما الآن اگر به نکاتی که واقعاً آقایان عرض کنم در درس‌های تحقیقی و درس خارج از کتب مختلفی استفاده می‌کنند به نحوه‌ی استفاده‌ی مطلب و به اصطلاح لوازم به اصطلاح، دلالت التزامی یک مطلب یا نه دلالت التزامی نیست اما ملازمه‌ای برقرار است بین این مطلب ولو بین بالمعنی الاخص نیست، اشکالی ندارد غیرین است اصلاً. اینجا اگر ما انس بگیریم به نحوه‌ی استخراج مطالب از عبارات ما بعداً به [کتبی مبتلا هستیم] عرض کنم که جواهر مبتلا هستیم. ما بعداً به مصباح‌الفقیه مبتلا هستیم. ما بعداً به کتب دیگر، کتب علامه. خودمان باید برویم سراغشان. نمی‌توانیم بگوییم که یک جلسه‌ی درسی باشد که «تذکره» را بیاییم درس بگیریم. ما برویم «خلاف» را درس بگیریم. ما برویم. نمی‌شود. خب می‌آیند دست می‌گذارند از یک جمله‌ی مثلاً شیخ در «خلاف» یا در «مبسوط» یک مطلبی استخراج می‌کند اصلاً ما عادت نکردیم که از یک جمله مطلبی استخراج کنیم. ما اجمالاً می‌گفتیم که پنج-شش تا جمله، ده تا جمله را بخوانید بگویید که مفاد اجمالی‌شان این است. خب ما کم می‌آوریم آن وقت. اگر ما به این عادت کنیم ما بعداً در درسهای خارج آنجایی که عرض کنم که مدرس خارج دست‌می‌گذارد و از یک جمله می‌خواهد به اصطلاح مدعای خودش را شاهد بیاورد و تأیید بیاورد، ما عادت نکردیم به استخراج معانی التزامی به ملازمات مطلبی که ارائه شده. تمرینی است برای استخراج به اصطلاح حداکثری مطالب از الفاظ. هر چه ما فاصله‌مان بیشتر شده از دوره‌ی نصوص به این نیاز بیشتر داریم. هم در متون فقهی‌مان نیاز داریم که بفهمیم لوازمیه‌ی فتاوایی که صادر شده، هم در روایات ما این را نیاز داریم. فاصله‌مان که از دوره‌ی صدور روایات زیاد شده تدریجاً فقه به این سمت پیش رفته‌است که از نصوص موجود بیشترین استفاده بشود. بیشترین استفاده‌ای که با انضباط باشد. خط‌کشی‌ها مهم شده [است]. فلان مطلب ذکر نشده بود، دسترسی به امام بود، می‌رفتند بالخصوص می‌پرسیدند. الآن این جور نیست. اگر بشود از نصّ موجود حکمش را درآورد، خب باید این کار را کرد. لذا رفته [است] به این سمت که فقه‌الحديث تقویت شده، مباحث نظری فقه تقویت شده. ملاحظه می‌فرمایید! چرا؟ چون نیاز است که از نصوص موجود بیشترین استفاده را بشود. بیشترین استفاده‌ی ممکن، بیشترین استفاده‌ای که با



حدود به اصطلاح اعتبار و ادله‌ی معتبره بتواند به اصطلاح همراهی کند و هماهنگ باشد. این نیاز داریم ما به اینکه در جمله-جمله‌ای که از “شهید” می‌خوانیم اولاً این سؤال را ما داشته باشیم که یعنی بخواهیم خوب از عهده‌اش بر بیاییم، هر جمله جلوی ما (بنده این ادبیات را به کار می‌برم، عادت است) جلو هر جمله یک علامت سؤال بگذارید شما. [که آیا] مطلبش واضح است. یعنی در ذهن شریفان می‌گذرانید و کتاب را خراب نکنید. عرض کنم که مطلبش واضح است عبور می‌کنید. نه نه! ابهامی در آن است یا ربطش با جمله‌ی قبلی مبهم است. ربطش با جمله‌ی بعدی مبهم است. هر جا ابهام بود این سؤال را پر رنگش می‌کنید. این سئوالها همه‌ی آن برای این است که ما می‌خواهیم که به اصطلاح امروزی مکانیسم به اصطلاح حرکت ایشان را ما تحصیل بکنیم. ملاحظه فرمایید! بیان خوبی مطلب بشود ارتباط مطالب تبیین بشود ملاحظه‌ی فرمایید!

### میزان بررسی روایات فقهی متناسب با شرح لمعه

روایتی است در مسئله از کجای این روایت این را ما استخراج کرده. ملاحظه می‌فرمایید؟ خوب است عزیزان ما اینجور نیست که بگوییم که مفصلاً آقا بحثها را تعطیل کنید. چند روز مراجعه. اینجور نیست اما این معنا که ما قبل از اینکه برویم به جلسه مباحثه، نوعاً برای هر جلسه چند تا روایت می‌خورد؟ می‌بینید که برای یک بحث گاهی یک روایت، گاهی دو تا روایت است. این دو روایت را ما مخصوصاً با امکانات امروزی همتش را داشته باشیم مراجعه کنیم. خودمان ملاحظه کنیم خود روایات را. کسی از الآن عادت کند بگوید که من به برکت این کتاب شرح لمعه هر روایتی که مطرح شد، خوب سریع می‌روم در “وسائل” می‌بینم. در “وسائل” که دیدم دیگر می‌بینید که جستجو کردید پشت سرهم آورده. غذای آماده است. ببینم همین عبارت در “تهذیب” هم آمده. یعنی دارم مقابله می‌کنم بین عبارتی که “وسائل” آورده با آنی که “تهذیب” آورده. دیدیم مختلف است، چه نتیجه‌ای می‌گیریم. الآن بدواً به ذهن شریف شما چه؟ دیدیم حدیث را صاحب “وسائل” نقل کرده مثلاً آن همانی است که “شهید” مثلاً آورده اما در خود “تهذیب” که به اصطلاح منبعِ مادر “وسائل” حساب می‌شود، نه جور دیگری ذکر شده. چه نتیجه‌ای می‌گیرید شما؟ چه به ذهن شریفتان خطور می‌کند؟ می‌گوییم خوب اختلافی رخ داده. نکند صاحب “وسائل” سهو فرموده از منبع اصلی نقل کند. ملاحظه می‌فرمایید! یکی‌اش این است. دوم نسخه‌ی صاحب “وسائل” با نسخه‌ی “تهذیب” ما شاید مختلف بوده. این نیست که بگوییم دقت فرمایید بعضی‌ها در کلمات گاهی دارند می‌گویند خوب “وسائل” هم منبع درجه دوم است. ما رفتیم در خود “تهذیب” دیدیم که نه جور دیگر بود. عزیزم! “وسائل” به جهتی منبع درجه اول است. از این جهت که دارد همان نسخه‌هایی را که در اختیارش بوده به ما دارد حکایت می‌کند. به ما که الآن “تهذیب” ارائه می‌شود با نسخه‌های مقابله شده و ارائه می‌شود نسخه‌هایی را به ما ارائه کرده‌اند. صاحب “وسائل” فرقی این است که این نسخه‌ها را یکجا دارد ارائه می‌کند. غلط است کسی





بگویند، به تعبیر دقیق عرض می‌کنم، غلط است کسی بگوید «وَسَائِلٌ» منبع درجه دوم است و در تعارض بین «وَسَائِلٌ» و کتب اربعه، کتب اربعه اصلی مقدم می‌شود» نه «وَسَائِلٌ» کتب اربعه اصلی است اصلاً. نسخه‌های که پیشش بوده را دارد به ما حکایت می‌کند. خوب به جای اینکه جدا جدا حکایت کند، همه را یکجا دارد حکایت می‌کند. یکجا بودن که به آن ضرر نمی‌زند که. اما حاکی ضابطی مثل محدثی مثل صاحب «وَسَائِلٌ» که اهل کار بوده اصلاً. ملاحظه می‌فرمایید! نسخه‌هایی به زمان ما رسیده اگر دیدیم در «وَسَائِلٌ» یک اختلاف جدی را ما قویاً یکی از احتمالات بلکه چه بسا اعراض کنیم که نسخه‌ای به دست صاحب «وَسَائِلٌ» بوده، اصلاً به دست ما نرسیده [است]. اختلاف نُسَخ «تهذیب» است ملاحظه می‌فرمایید! این را که دیدیم، الآن دیدیم آقا جان این بخواهد حل بشود الآن در عهده‌ی به اصطلاح قدرت علمیه ما نیست. «شهید» هم متعرض نشده [است]. علامتی می‌زنیم. این یک جایی است که بعداً باید تحقیق بشود. خوب است که ما یک سلسله یادداشت داشته باشیم. خوب است یا اگر اقلماً در کتاب لمعه‌مان قشنگ، تمیز یا یک کاغذی یادداشتی بگذاریم لای همان صفحه بگذاریم که اینجا مثلاً فرض بشود «شهید» این روایات را با این لفظ نقل کرده است از آن این استفاده را کرده است. اما این روایات با فلان لفظ هم نقل شده. ملاحظه می‌فرمایید! اجمالاً مراجعه‌ی به متون اصلی روایات در همین حد که برویم ببینیم که نوعاً خیلی جاها می‌بینید که اصلاً متن روایات نمی‌آید، لفظش چه است نمی‌دانیم. نمی‌خواهیم اینجا متعبد باشیم که ما ببینیم خوب است. «شهید ثانی» دیده فرمایشی فرموده [است]. ما ببینیم و تطابقتش را با استفاده‌ای که کرده خودمان ببینیم. هان! از اینجا پیش استفاده کرده است هان! به قدرت فقه‌الحديث «شهید ثانی» ما بتوانیم پی ببریم. ببینیم در مجموع چقدر اعتماد داریم به ایشان. در استخراج معانی به اصطلاح احکام شریعه از متون فقهی و از متون روایی از ما بپرسند که «شهید» در چه حدی است اگر خوب ما دویست جا، سیصد جا این مراجعه را داشته باشیم، می‌توانیم قضاوت کنیم. ماشاءالله دقیق است. متن روایات که می‌آید، نکات را خوب ایشان استخراج می‌کند. نکاتی است گاهی در بدو نظر نمی‌آید به ذهنت اما توقف کردیم، دقت کردیم، دیدیم نه نه! عرض کنم از فلان جایش این استخراج می‌شود. مناسبت حکم و موضوع را دخالت داده مثلاً، ارتکاز عقلایی را دخالت داده از آن استفاده کرده [است]. عرف‌شناسی قوی بوده [است]. می‌شود این‌ها را استخراج کرد. این مقدار مراجعه که بحث روایاتی عنوان شد، یک سرک ما بکشیم سریع چقدر وقت می‌برد عزیزان؟ خیال می‌کنم که بیش از این برای این مقدار که ما نشستیم مطالعه‌ی شرح لمعه بکنیم یک ربع شما وقت بگذارید یک ربع از مطالعه‌ی دوتا سه تا روایات که هست، سریع مراجعه بفرمایید و دیدید متنش را نیاورده [است]. شما عزیزان زحمت بکشید متن را در برگه‌ای بنویسید لای کتاب بگذارید که هر موقع مراجعه به شرح لمعه می‌شود، متن روایت که ایشان گفته صحیح‌هی فلان یا روایت فلان آقا روایت این است هان! آن جا دم دست باشد. ملاحظه کنید! این خوب است! متن را خواندیم. هر جمله را علامت سؤال گذاشتیم و این علامت سؤال‌ها به اصطلاح دیدیم این مطلب واضح است، ابهامی است، خوب



پاک کردیم، ادامه دادیم. ربط بین مطالب ابهامی اگر داشت، بسیار خوب عبور کردیم. الآن از ما بگویند اینجا چه گذشت، بیان اجمالیش را داریم. هر مطلبی را هم که به «شهید» نسبت می‌دهیم از لفظ خاص استخراج می‌کنیم.

## میزان ادبیات عرب و منطق مورد نیاز برای طلبه شرح لمعه خوان

این یک پشتوانه دارد. اگر ادبیات را ما ضعیف داشته باشیم، می‌لنگیم توی این کار. اگر ما منطقمان ضعیف باشد، می‌لنگیم توی این کار. لذا شدیداً تاکید می‌شود به عزیزانی که می‌خواهند به اصطلاح خوب کار کنند، در شرح لمعه و هدفشان ان شاء الله مقاصد عالیه است. در بعد ان شاء الله نیاز هست که این آقایان خودشان، اگر در خودشان دغدغه بود از یکی از اساتید یک تأییدی بگیرند که آقا جان این مقدار که من ادبیات به اصطلاح ادبیات عرب را بلد هستم، کافی می‌دانید شما یا نه؟ بعضی عزیزان آن زمان که مشغول ادبیات بودند مشکلی داشته‌اند یا خودشان مهم ندانسته‌اند یا مانع خارجی بوده [است]. بالآخره کم‌کاری شده [است]. الآن وقت آن نیست که دنبال مبتدا و خبر باشند، الآن وقت آن نیست که فاعل را از مفعول شناسایی کنند چون اگر دنبال این باشند دیگه فقه نمی‌خوانند، دارند ادبیات می‌خوانند. الآن وقتش نیست که کسی اگر باشد، یک نصابی است ملاحظه کنید از ده تا جمله این آقا در پنج تایش گیر می‌کند. در ترکیب ادبی آن گیر می‌کند. از ده تا جمله در پنجاه درصد آن گیر دارد این. در پنج تا جمله گیر دارد. درست است آقا؟ میانگین داریم حساب می‌کنیم. از هر ده تا در پنج تا این گیر دارد، احساس خطر می‌کنیم یعنی مقداری از کار ایشان، وقت مفیدِ فقهی ایشان صرف این خواهد شد که اگر بخواهد خوب بخواند که تازه ادبیاتش را حل کند. در استدلال ضعیف است، منطق را ضعیف خوانده [است]. ملاحظه می‌فرمایید! ربط بین مقدمات و نتایج را مهارتش را ضعیف است. مباحث به اصطلاح برهان منطق را ضعیف برگزار کرده [است]. ملاحظه می‌فرمایید! انس خوب با استدلال ندارد. اینجا فی الجمله ضعف خودش را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌فرمایید! به‌سختی می‌افتد این آقا. کسی که مطمئن شد که ادبیات را و منطق را در حد نیاز عرض کردیم یا واضح باشد برای خودش واقعاً حس می‌کند خوب به تجربه‌ای که دارد من الحمدالله خوب است. -گفت که [و] کدام آشپز آش را می‌دهد می‌گوید خوب نیست؟- عرض کنم یا نه این دغدغه‌ای داشت یک استادی را که منصف هست و به اصطلاح معتدل هست، معتدل می‌گوییم. اساتید مختلف هستند سلايق. بعضی‌ها یک چیز آبکی را می‌گوید: «اصلاً مهم نیست که.» خودش را جسارت نمی‌کنیم. نادر است متن را می‌خواند غلط می‌خواند آن استاد ملاک نیست. بعضی از اساتید هم اصلاً مثل اینکه علاقه‌منداند که ما مثلاً فرض کنید یک اقلماً یک هفت-هشت سال ادبیات بخوانیم. از ادبیات تعریف خاصی دارد خوب آن را اگر قانع باشیم، می‌رویم می‌خوانیم. قانع نشویم نه. این حد نیاز که آقا جان این عبارت که می‌آید ترکیبش را، فاعلش کو، مفعولش کو، این جار و مجرور به کجا متعلق است؟ گاهی ما می‌پرسیم از بعضی رفقا متوجه می‌شویم کلاً گم‌است. این نمی‌شود آقا. این اذیت



دارد خودش را می‌کند. یک زحمت قبول کند، برگردد ادبیات را یک بار ملاحظه می‌فرمایید! یک بار یکی از کتب مهمش را یک بار خوب تکرار کند این کارش حل می‌شود. بیهوده این جا خودش را اذیت می‌دهد. بعداً هم گیر می‌کند. در مکاسب گیر می‌کند. در کفایه هم گیر می‌کند. در درس خارج هم. همیشه گیراست. به جایی نمی‌رسد. خوب از اینجا اگر فارغ هستیم از ادبیات، فارغ هستیم از منطق، مقداری که ما شروع کرده‌ایم یکی از کتب مهم طهارت یا صلات یا حد یا تجارت ما شروع کردیم با لمعه بعد از یکی-دو ماه حس می‌کنیم که نحوه‌ی عبارت‌پردازی "شهید" را تقریباً انس با آن گرفته‌ایم. دقت بفرمایید! خیال می‌کنم این مراتب را کسی داشته باشد، او حق دارد که خیالش آرام باشد من کارم را کرده‌ام.

### معیار انتخاب استاد شرح لمعه

ما از استاد نمی‌توانیم بگذریم آقا. پیش هر کسی شد شد، نمی‌شود این معنا. نمی‌شود این معنا. چون اولین کتاب فقهی هم هست. خودم اساتید را نوعاً نمی‌شناسم. باید کسی که محل اعتماد است بگویید نه این آقا خوب است. خوب است به این معنا، یک تشریحی هم خوب است. این آقا عبارات را خوب التفات دارد. این آقا افراط و تفریط ندارد. این آقا منصف است سئوالی کنید، گوش می‌دهد. عجز نیست. خوب یکبار ما نمره‌ی منفی هم ما دادیم به اینکه این آقا نه، نگران محدوده هم نیست می‌خواهد مطلب حل بشود. غرض از تفهیم به اصطلاح مطلب است. حالا گاهی هست که حالا بنده که کج‌سلیقه هستیم. گاهی در مباحثات مان گاهی برای یک جلسه ما یک سطر خواندیم. گاهی یک صفحه‌ونیم خواندیم. این نبوده که به اصطلاح متن موضوعیت داشته باشد همیشه آقا یاالله. هر روز باید به طور نسبی مثلاً یک صفحه خوانده بشود. نسبی‌اش خوب است. حد متوسطی از کسی بگیرد اما یک جلسه یک سطر، یک جلسه یک صفحه، یک جلسه یک صفحه‌ونیم. می‌گوید که آقا مطلب اگر نیاز داشت می‌ایستیم، نیاز نداشت معلوم است که نذر نکردیم که آقا بایستیم. هی تکرار کنیم واضحات را. باید عبور کنیم. مقصد تفهیم باشد. استادی باشد اهل مراجعه باشد. حوصله‌اش را داشته باشد. دقت بفرمایید! حوصله‌اش را داشته باشد. دلسوز هم باشد. این مهم است. استاد دلسوز باشد. [استاد نباید اینگونه باشد:] «حالا یک عده جلسه را به من سپرده‌اند، مثلاً فرض کنید که اگر مثل بنده و امثال بنده باشد سپرده، حالا ما بگوییم حالا سریع بگوییم ما کار داریم بریم بابا به کارهامون برسیم مثلاً.» خب این آقا وقت ندارد، عذر دارد. این آقا ما به مشکل برمی‌خوریم در درازمدت. کسی هست با نشاط، اهل اهتمام، صمیمی و دلسوز. می‌بیند من اشکال دارم، خب برای او مشکل هست که از اشکال من عبور کند بدون این که حلش کند. ملاحظه می‌فرمایید! دیگر شرایط عمومی‌اش هم سر جای خودش. آدم متخلقی است، آدمی است که به علاقه داریم که با دیدن او ما به فکر این باشیم که این درس را قُربی



بخوانیم، به قصد قربت بخوانیم. درس مثل نمازمان باشد. آن‌ها دیگر اهلش را شما می‌شناسید ان شاء الله. مقصود استاد خیلی مهم است. به دنبال استاد آقا جان بنای اکید کسی اگر داشته باشد این راه را برود، او به مقصد می‌رسد. من تصور می‌کنم. بعد از این که ادبیات و منطق را به اصطلاح احراز کرد که به حد نیاز مطلوب و شایسته دارد از آن ناحیه نمی‌لنگد، ملاحظه بفرمایید! وارد شرح لمعه شد، او فقه خواهد خواند و فهم عبارات فقهی، عبارات یک به اصطلاح مدلول ادبی دارد؟ نه می‌خواهند با آن مثل این که این عبارات فارسی‌اند و از عبارات فارسی ما می‌خواهیم معانی فقهی فنی استخراج کنیم. ملاحظه می‌فرمایید! نمی‌گویم اول کار باید عبارت را می‌بیند مثل فارسی بخواند. این انتظار درست نیست اما چند ماه که گذشت باید این همین حال دست بدهد. قریب به این باید دست بدهد. کأنّ دارد فارسی می‌خواند. دقت کنید هان! دو تا کتاب، سه تا کتاب را از شرح لمعه گرفت، دیگر باید این معنا حاصل شده باشد. اگر نشد برگردد ببیند کجا را خراب کرده کجا نقص بوده که دارد خرابی پیش می‌آید. دارد ماشین‌مان با شتاب خوب حرکت نمی‌کند. ماشین فهم ترمزی گرفته.

### لزوم پیش مطالعه

خب آقا جان! یک پیش مطالعه می‌خواهیم. حتماً می‌خواهیم یعنی اگر نباشد خیال می‌کنیم که کیفیت صدمه می‌بیند. هیچ راه جبران ندارد؟ دارد اما سخت است. راه طبیعی عبارت از این است. راه طبیعی عبارت از این است که یک آمادگی قبل از جلسه باید باشد آن هم ذومراتب است. محقق به اصطلاح سنگینی مثل مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید پیش مطالعه ما به نحوی بود (آن زندگی‌نامه خود نوشت ایشان اقلأ یک بار مرور بفرمایید! چون به دست مبارک خود ایشان نوشته شده [است]، مهم است. از زندگی‌نامه‌هایی که دیگران می‌نویسند، دیگران از افق خودشان اشخاص را می‌بینند. آقایان خودشان بنویسند، نکات خوبی، زیادی، از آنها استخراج می‌شود.) مقصود! آنجا دارد ایشان که پیش مطالعه‌ای که من می‌کردم) درسی را که فردا قرار است به اصطلاح دریافت بشود، تعبیرش این است همت خیلی بلند بوده است می‌گوید که «هر اشکالی که بود و سئوالی که بود به هر خودکشی که بود حل می‌کردم. به هر خودکشی که بود، حل می‌کردم.» عبارت را بخوانید، خواهید دید که چه فضایی دارد ترسیم می‌کند. چه همتی! چه لجاجتی داشته ایشان در پیگیری! چه جدیتی داشته! ملاحظه می‌فرمایید! خب این یک حد عالی است که کسی اصلاً به قدری عرض کنم که مصمم باشد که بگوید اصلاً در پیش مطالعه باید سئوالات حل بشود؟ بگوییم نه حد متوسط ما این نیست. حد مطلوب این نیست یعنی این حد این قله است این یک جایی است که بگوییم که اگر باشد نور علی نور هست. بسیار خوب ما می‌گوییم آن حد متعارف عبارت از این است که آقا جان من عبارات را خواندم. یک بار پیش مطالعه قانانش این باشد یک بار آقا سریع بخوانید مثل روزنامه سریع عبارات را بخوانید. بعد مرحمت کنید یک بار دیگر برگردید با تائی عبارات را حالا داشته باشید. یک سلسله



معانی روشن می‌شود. یک سلسله جاها مبهم می‌شود. مبهم‌ها علامت‌دار می‌شود. سر جلسه‌ی درس من حواسم هست که این مبهم‌ها را ببینم استاد چه جوری حلّش می‌کند. من سؤال دارم چون من پیش‌مطالعه کردم. من محضر استاد سؤال دارم.

## پرسش از استاد و کیفیت پیش مطالعه و مباحثه

بعضی رفقا سؤال دارند، بی‌مهری می‌کنند. همان لحظه که استاد مطلبی گفت همان جا به ذهن‌شان خطور می‌کند. آقا جان کمی صبور باشید نمی‌شود گفت هیچ چیزی را آدم نپرسد هان! اما بنا بر این باشد که اگر احساس کردم این سؤال را من اگر صبر کنم خودم روی آن فکر کنم ها، می‌تونم حلّش کنم. این خوب نیست پرسیدن! سؤال بی جواب بماند تا آخر همین جوری بماند این که غلط است. آدم جاهل می‌ماند اما یک مهلتی باشد که اگر می‌شد خداوند متعال روزی کند که من خودم بفهمم. اگر راه بجایی نبردم حالا خوب دیگر برویم چاره‌ای نیست باید بروید برسید که این گره را ما نتوانستیم بازش کنیم. خوب چه داعی ما داریم خودمان این گره که قرار است به دست استاد در عرض مثلاً دو ثانیه باز بشود چه حرفی است که من بروم یک ربع نیم ساعت یک ساعت خودم را بکشم تا حل بشود؟ می‌گوییم فرقی عبارت از این است.

شما اگر خودتان زحمت بکشید، ذهن شریف شما ملاحظه می‌فرمایید! در رسیدن به معانی دارد ملاحظه می‌فرمایید! در تحقیق مطالب دارد قوت می‌گیرد، استقلال فهم دارد، شکل می‌گیرد. مقصد ما همین است دیگر. مطالب را شما همه‌اش آماده از استاد بگیرید، سیر فکری مستقلتان دیر شکل می‌گیرد. دیر حاصل می‌شود. هستند کسانی ماشاءالله در حفظیات الی ماشاءالله خوب. استاد هر حرف را گفته از دهانش قاپیدند و گرفتند و خوب هم به اصطلاح. مطلبی را بگویند سئوالی باشد که از استاد نگرفته، خودش الآن حل کند، عاجز است یا خیلی به سختی. چرا؟ آن دوره که باید سختی‌ها را تحمل می‌کرد، نکرده [است]! نگه‌داشته الآن. روی پای خودش نایستاده [است]. دائماً تکیه داده به عصای استاد. استاد برای این نبوده [است]. استاد قرار بود زمینه را برای حرکت ما هموار کند. جایی اگر من می‌توانم حرکت کنم باید حرکت کنم. حالا آقا من حرکت‌ها مومن ممکن است زمین بخورم. معلوم است اوائل قرار است زمین هم بخوریم دیگر. جواب سئوالی را پیدا کردم یک سر سوزن تردید داشتم یا در بحث گفتم هم بحث قبول نکرد. (هم بحث منصف خوب نه هم بحث بی‌انصاف لجباز که هر چه می‌گوییم می‌خواهد همه را چه کار کند آقا؟ رد کند. اصلاً آماده نیست از ما حرفی قبول کند. می‌گوید: «نه استاد اگر نگوید من شما را اصلاً قبول ندارم که شما چیزی بتوانی استخراج کنی که.» با این هم بحث نمی‌شود پیش‌رفت. هم بحث باید اهل جدل نباشد.) هم بحث مطلبی گفته، این تازگی دارد اما ماشاءالله چقدر حرف مهمی بود. روزنه‌ای باز شد. مطلبی را فهمیدم. اشکالی اگر هست، اشکال مهمی شد. خودمان فکر کنیم یا برویم ببینیم استاد این را ملتفتش بوده یا نبوده، حلّش



کنیم. این خوب است. بحث برای این است. شکوفایی و هم‌افزایی با این صورت می‌گیرد که مطلب تازه‌ای ذکر شده است، هر کدام از هم‌بحث‌ها دیگری استقبال کند. ملاحظه فرمایید! آفات اخلاقی گاهی نمی‌گذارد این اتفاق بیفتد. کسالت‌های گاهی مانع از این رشد است. خب باید یک فکری برایش کرد. مقصود! یک پیش‌مطالعه‌ی خوب سریع بخوانید بعد برگردید با تائی بخوانید. تا می‌شود نمی‌گوییم مثل آقای طباطبایی آن دیگر به اصطلاح عمل کردن به همه‌ی مستحبات است بفرمایید. هرکسی موفق شد نوش جان. اما آن حدی را که می‌گوییم که نه مستمراً عادت کنیم این باشد که اشکال دیدیم اصل اولی این نباشد که خب دیگر فردا استاد این اشکال را حلش کند! نه نه. خودم خوب دارم عبارت را می‌بینم. ببینم از بالا، پایین، وسط چه قرینه‌ای می‌آید. یک کمی به ذهنم فشار بیاورم ببینم چه چیزی می‌آید که جواب این اشکال بتواند باشد. نشد، آنجا جای توقف زیادی نیست. علامت می‌گذاریم که در جلسه ببینیم خود استاد بیان مطالب می‌کند. چون آماده هستم آقا جان یک جاهایی را احساس فهم کردم. ببینم همان جور که من فهمیده بودم استاد بیان کرد. نه این جمله را یک جور دیگر معنا کرد چرا؟ من درست معنا کرده‌بودم یا ایشان؟ درست مجال مقایسه می‌شود. آنجایی که مبهم بود استاد آمد رسید به آن جمله مطلبی گفت، برگردید ببیند که از کجای عبارت درآورد. شما چرا نتوانسته بودید در بیاورید آن جا را. ملاحظه می‌فرمایید! شما چرا نتوانسته بودید در بیاورید. نکته‌ای یا ایا از این کلمه من غفلت کرده بودم. از این که جار و مجرور متعلق به این کلمه است نه آن یکی کلمه من از این غفلت کرده‌بودم هان. این جمله در کنار این جمله این معنا را می‌دهد. من جمله‌ها را جدا جدا دیده بودم این معنا را استفاده نکرده‌بودم. الآن مجال این است که آقا خوب با آن پیش-مطالعه‌ی ما مقایسه بشود هان.

یک مطالعه‌ی نسبی که مطالب تقریباً دسته‌بندی بشود. به روایت مراجعه‌ای بشود. اگر روایتی هست. گاهی دقت بفرمایید! گاهی به روایت مراجعه می‌کنید عزیزان! الآن امکانش فراهم است. سابق اینجور نبود. الآن این امکانات نرم‌افزاری خیلی برکتش عبارت از اینها است.<sup>۲</sup> بهترین برکت این امکانات این است که آقا مراجعات سهل شده [است]. از "تذکره"ی علامه مطلبی ذکر دارد می‌کند. برای عرض می‌کنم سهمیه‌ی هر جلسه‌ی درسی گاهی دو تا مراجعه است. این دو تا مراجعه را ما داشته‌باشیم. ملاحظه می‌فرمایید! نوعاً می‌بینیم درست نقل کرده. یک جاهایی می‌بینیم نه ما از مطلب چیزی می‌فهمیم از "تذکره" که مثلاً "شهید" از آن چیز دیگری استفاده کرده‌بود. خوب است این سریع یادداشت بشود. در مباحثه مطرح کنید. بگوییم "شهید" از عبارت را بیاوریم. بگوییم "شهید" از

<sup>۲</sup> پناه بر خدا! الله الله! که بیفتیم به دام بازیهای این امکانات. به دام اتلاف وقت این امکانات. به دام شیطان‌های کفار با این امکانات. آن خط قرمز تربیتی ما است. هرکسی مبتلا شد، امید نداشته به این که به اصطلاح به درجات عالی برسد. امید نداشته باشد به اینکه او سرباز مقبول امام زمان (عج) باشد. امید نداشته باشد. کفار طراحی کردند که اولین کارش این است که وقت ما را هدر بدهند. دومین کارش عبارت از این است که اصلاً اصول ذهنی ما را تغییر بدهند ولو با یک بازی، ولو با یک سرگرمی. آن را دیگر شما عزیزان مستحضرید.



این عبارت این را فهمید در حالی که عبارت این معنا را می‌رساند. این یک تحقیق نسبی است. الآن وقتش است. کسی این شرح لمعه را داشته‌باشد به امید خدا مدتی چند تا کتاب قوی شرح لمعه (صله، طهارت، حج، تجارت درست است آقا؟ این کتب، کتب اصولی است به اصطلاح هم تفصیل دارد، هم بزنگاه است آقا، معرکه‌ی آرا است. مباحث‌شان محل ابتلا است و محل حجت.) این را عنایت اگر داشته باشید پس یک پیش‌مطالعه شد و درس را و یک مطالعه‌ی اجمالی با یک مراجعه به دنبال یک مباحثه‌ی خوب. (مباحثه‌می‌کرد مکاسب را، بنده یک جایی رفتم. دیدم دو نفر بزرگوار دارند مباحثه‌می‌کنند کلمه به کلمه داشت ترجمه‌ی تحت‌اللفظی می‌کرد و عبور می‌کرد. واقعاً سرش را شاید تکان می‌داد مثلاً! مباحثه است این؟! ملاحظه می‌فرمایید! آقا نگفتیم که شما ترجمه بکنید. این مطالب فارسی است بابا. این عربی‌ها فارسی شده. ما ادبیاتمان خوب است علی‌الفرض. بگویید ببینم چه مطلب فقهی ارائه کرد؟ دلیلش چه بود؟ دلیلش چه جوری این نتیجه را داد؟ این را تبیین کنید برامون. ملاحظه می‌فرمایید!

### خروجی این روش تعلم شرح لمعه

با این خروجی نهایی‌اش یک انس خوبی است با فقه اجتهادی. نمی‌گوییم این فقهی است که ما به آن عمل خواهیم کرد نه ما در عمل تابع رساله‌ی مرجعمان هستیم. عرض کنم که این تقلید نیست. سیر اجتهادی را داریم نگاه می‌کنیم. ملاحظه بفرمایید! موادی که شاید استفاده شده بعداً بعضی از این مواد را ما در تحقیقات بعدی چه بسا احساس کنیم نه این مواد مقبول نباشند. لکن اگر مقبول باشند چه جور نتایج از آن استخراج می‌شود. چه مجموعه‌ای؟ حساسیت‌های یک فقیه کجا است؟ بعداً یک سئوالات کلان داریم با آنها جوابش استخراج می‌شود. فقیه وارد یک مسئله می‌شود، به چه مسائلی حساس است؟ دسته‌بندی مباحث، مطالب گاهی رنگ عقلی دارند، گاهی رنگ تعبیدی دارند. در عقلیات چه جور حرکت می‌کند. در تعبّدیات چه جور حرکت می‌کند. آن جایی که پای عرف و بنای عقلا است، چه جور حرکت می‌کند. چون یک فقه کاملی است تقریباً شرح لمعه. ملاحظه می‌فرمایید! ما در موضوعات مختلف، چه تعبیدی، چه عقلی، چه عقلایی و عرفی، نگرش فقیهانه‌ی یک فقیه‌ی مسلم مثل "شهید ثانی" و "شهید اول" را آنجا داریم. تفصیلاً دریافت می‌کنیم. این می‌شود یک شرح لمعه‌ی خوب.

### آشنایی با سطوح بالاتر فقه

استاد: به آن اهداف قرار نیست الآن برسیم. به این اهدافی که گفتیم می‌رسیم و این لازم است بعداً که می‌آید سراغ مکاسب، مبتلامی‌شود به این معنا که به قول شما احساس می‌کند که نه مکاسب ادامه‌ی شرح لمعه نبود، مبانی دارد عوض می‌شود. ملاحظه می‌فرمایید! مکاسب برای خودش سازوکاری دارد. ملاحظه می‌فرمایید! مکاسب دیگر اقتدار شخص در مباحث فقهی، به اندازه‌ی زمان شرح لمعه نیست. مقتدرانه‌تر وارد می‌شود آنجا. چون یک



سلسله مبادی طی شده، آنجا سئوال‌های مناسب خودش را دارد و به اهداف نهایی نزدیک‌تر کار می‌کند. ملاحظه می‌فرمایید! الآن بخواهد بگوید که آقا من می‌خوانم شرح لمعه را بینم مثلاً “تذکره” در هر بحثی “تذکره” چه گفته؟ بعد عرض کنم که محقق چه فرموده؟ بعد عرض شود که آقایانی که بعداً آمده‌اند چه گفته‌اند؟ مرحوم آقای بروجردی چه گفته؟ او! او! این یعنی دارد می‌خواهد کار درس خارج را انجام بدهد. این کسی که می‌خواهد درس خارج را انجام بدهد، نوعاً تجربه‌مان عبارت است از این است که کار حد شرح لمعه را هم انجام نمی‌دهد. یعنی در خروجی نهایی‌اش ناتوانی‌ها جلوه‌خواهد کرد. کثرت کتاب، طلبه را گیج خواهد کرد. این یک کلمه‌ای است از کلمات قصار بعضی بزرگان است. داشته باشید این را. کثرت کتاب طلبه را گیج خواهد کرد اگر بخواهد این کار را بکند. نباید این کار را بکند. کتابی است به نام شرح لمعه باید مستقر بشود. شرح لمعه ارجاع داد به روایت مراجعه کنید. ارجاع داد به “تذکره” مراجعه کنید. ارجاع نداد مراجعه اصلاً بنا، نذر کنید مراجعه نکنید. خیلی کسی دلش تنگ باشد به یک کتاب دیگر مراجعه کند، ذهن قاصر ما این است. ما متمرکز کار کردن را تأکید می‌کنیم روی آن. باید روی شرح لمعه تمرکز بشود. متمرکز کار کردن مورد توصیه است. بخواهد کسی خیلی اباح کند (این عبیت به اصطلاح) می‌گوییم: یک تعلیقه‌ی آقاجمال را هم شما ببینید، یک تعلیقه‌ی آقاجمال را شما ببینید و السلام.

قول می‌دهیم برای کسی که به این نحو کار کند بعد از این که این را کار کرد بعداً مکاسب را خوب با شیوه‌ای که باید آنجا لابد به اصطلاح ارائه بشود کار کند، این آقا جان قبل از رسیدن به درس خارج این یک شخصی است که به فضل خدا قریب به اجتهاد است. چند سال این برود درس خارج خودش حس خواهد کرد که مستقل است. مغرورانه حس نخواهد کرد. اگر بایستد کار کند.

## تعداد مناسب دروس در سال تحصیلی

اما بگوییم این را که هشدار می‌دهم محضر شما پنج درس اصلی به نتیجه نمی‌رسد در روز! نمی‌رسد. دروس اگر زیاد شد، حداکثر دو یا سه درس باید اصلی بشود. دیگر زیاد نه. باید بقیه بشود دروس جنبی. دروسی که من نمی‌دانم آقا چه بسا چوب بزنند بعداً ما را. من این جوری عرض می‌کنم به جای آقایان من که تصمیم [نمی‌گیرم]. تصمیم گیر آقایان هستند. من به عنوان طلبه‌ای که اینجا درس بخوانم، من حداکثر سه تا درس اصلی می‌گیرم. دروس بعدی را یک دهی در آن‌ها می‌گیرم و عبور می‌کنم از آن‌ها. به اندازه‌ای که آقای افشارپور بگوید: خب این یک حداقل نمره را گرفت، قبولش داریم اما باید کار کند هان! می‌گوییم. ان شاء الله سر وقتش این‌ها را ما کار می‌کنیم. الآن نمی‌توانیم من اصلاً کار کنم. الآن اگر همه‌ی این‌ها را اصلی می‌گرفتم، اصلی‌ها چه می‌شد آقا جان؟ فدا [می‌شد]. وقت نداشتم روی اصلی‌ها من کار کنم. باید همان عجله‌ای می‌شد که به اصطلاح محدوده، همان مصیبت محدوده





مطرح می‌شد. دروس به اصطلاح جنبی باید تعریف بشود. دروس اصلی تعریف بشود تا وقت‌مان واقعاً عمده‌اش روی دروس اصلی باشد. دروس اصلی شاکله‌ی شخصیتِ فقهی ما را تشکیل خواهد داد. این ذهن قاصرمان است. این‌ها نه وحی است نه فلان است نه ادعا می‌کنیم که ما گفتیم و حق هم نداریم این حرف را بزنیم. عزیزان نقدش کنند، تأمل کنند. هرچایش خراب بود، بگذارند کنار. هرچایش درست بود. خب درست‌ها را معلوم است که استفاده می‌کنند و چیز می‌کنند. بله این ذهن قصرمان است.

## آشنایی با برخی حواشی شرح لمعه

حاشیه‌ی آقاجمال مالِ پیش‌مطالعه نیست. این خوب است که پیش‌مطالعه را علاقه‌دارند که تمرکز محض باشد روی شرح لمعه ملاحظه‌می‌فرمایید! در مطالعه‌ای که می‌کنید، مراجعه‌ی بعدی یک مراجعه به آقاجمال گاهی دو تا نکته را زیاد می‌کند. نکته زیاد می‌کند. از زیادی نکته می‌ترسیم عزیزان! ذهن الآن نباید شلوغ بشود به نکات تحقیقی. نکاتی که به آن ارائه‌شده در شرح لمعه. اگر روی آن‌ها متمرکز بشود و ذهنش فعال بشود، الفاظی است معنای خودشان را دارد هان! بعضی‌ها می‌شنوند کلمات را اما ذهن‌شان فعال نمی‌شود. روی همان نکات که شرح لمعه آورده، اگر فعال بشود این به نتیجه می‌رسد ولو پنج تا نکته که آقاجمال آورده یا بیست تا نکته که بعداً در کتب بعدی هست آنها را بعداً دریافت خواهد کرد اما کسی که مستقر شده در فن، بعداً نکات را دریافت کند. او عرض شود که حالی دارد کسی که مستقر در فن نشده نکات را دریافت کند او حال دیگری دارد. ما این را نمی‌خواهیم که این باشد که آقا نکات زیاد بشود اما آقا بسم‌الله یک نان بپز ببینم! آن قدر مطالب در مورد نان پختن یاد گرفته الآن بگوییم یک نان بپز؟ می‌گوید من نمی‌توانم. نمی‌شود این. خوب بود شما این همه نکات در مورد نان پزی بلد نبودید اما می‌ایستادی دو تا کار اصلی نان پزی را چه کار می‌کردی آقا با تمرینش با مهارتش به اصطلاح با مهارت‌ورزیش خوب. بله نان را این جوری می‌پزند ولو اینکه بعداً بگویند شما هان! نان پختن بلد هستید بیا بگویند مثلاً فرض اینجا یک خمیر را این جوری بازکنی مثلاً اینجاهاش خمیری نمی‌شود هان! نکات بعداً قابل به اصطلاح ضمیمه است اما اصل کار اگر به اصطلاح به خاطر آن نکات صدمه ببیند اصلاً آن نکات قابل توصیه نیست که لذا کثرت کتاب توصیه نمی‌شود. کثرت مراجعه به کتب توصیه نمی‌شود الا در حدی که عرض کردیم که به دنبال "شهید" حرکت می‌کنیم. حالا این ادبیات را این شئت فقلت دست‌مان را دادیم به دست "شهید ثانی" می‌گوییم آقا بین ما را به کجا می‌خواهی ببری. ما را وارد عالم فقهت کن. می‌گویی فلان روایت چشم، آن روایت را ایشان آن روایت را دیده و به ما دارد نقل می‌کند. چشم من هم می‌بینم. فلان عبارت "تذکره" می‌روم می‌بینمش و ببینم شما با آن چه کار کردی؟! چه استفاده‌ای کردی؟ صدر و ذیلش چه ربطی به هم دارد. این می‌شود یک کار به اصطلاح تحقیقی خوب. ملاحظه می‌فرمایید! تفصیل هم هست. آخرش که خلاص شد چه می‌شود به قول



شما آخر فاصله داریم با مکاسب بعداً فاصله داریم با درس خارج؟ نه من یک انس تحصیلی خوب با عالم اجتهاد و فقاقت پیدا کردم. نمی‌گوییم این‌جا بیش از این نمی‌گوییم اما این در فهمش دارد که یک سلسله مبانی چه ما بخواهیم چه نخواهیم تنقیح می‌شود. اصلاً حل می‌شود اصلاً برای خودمان. یک سلسله روایات ما خواهیم دید که نه اصلاً فلان آقا که این روایت را فلان جور معنا کرده، اشتباه معنا کرده [است]. خودمان به حد قضا باید اصلاً برسیم. می‌بینیم می‌فهمیم اصلاً. فهم شکل می‌گیرد خودبه‌خود. اگر کار به اصطلاح منضبط صورت بگیرد و منظم این شکل می‌گیرد. فقط این نباشد که عرض می‌کنم تکرار می‌کنم چهار تا، پنج تا، دیگر واویلا شش تا درس به اصطلاح اصلی آقا می‌گوید ما هر روز ما باید بکشیم آخر شب‌ها خسته، ویلان، کوفته. حالا می‌گوید یک خرده استراحت کنیم. فردا روز از نو روزی از نو. مگر دست برمی‌دارند این به اصطلاح. حالا ما باید فحشی بدهیم نمی‌دهیم، باید عظمت‌شان حفظ بشود. ما هم خاک پای همه‌شان هستیم اما این به اصطلاح بعضی‌ها مستحق بعضی فحش‌های به اصطلاح علمی هستند نه فحش‌های عرض کنیم که کوچه-بازاری. خدا همه‌ی آن‌ها را حفظ کند و این‌شاءالله در خدمت به حوزه‌ی مقدسه‌ی حضرت صاحب‌الأمر این‌شاءالله توفیقات همه‌ی آقایان مسئول را و همه‌ی عزیزان را این‌شاءالله خدای متعال زیاد کند.

و الحمدلله رب العالمین.

